

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

تحلیل ساختاری غزل - روایت‌های سعدی (علمی - پژوهشی)*

دکتر امید وحدانی‌فرا^۱، دکتر محمدرضا صرفی^۲، دکتر محمدصادق بصیری^۳

چکیده

قالب غزل در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و در ابتدا فقط برای بیان احساسات و عواطف عاشقانه به کار گرفته می‌شد. سپس، با شکل‌گیری عرفان و تصوف در خدمت اهل عرفان و رمز و رازهای عرفانی قرار گرفت. تحول آشکار این قالب از سنایی آغاز می‌شود و در نوع عاشقانه با سعدی به اوج کمال می‌رسد. یکی از ویژگی‌های سعدی در عرصه غزل‌سرایی، بیان روایت در قالب غزل است که این گونه از غزل را «غزل - روایت» می‌نامیم. در این مقاله کوشش شده‌است تا نخست، «غزل - روایت»‌های سعدی طبقه‌بندی شود و سپس، به تحلیل ساختاری غزل - روایت‌هایی که از نوع «گفت‌وگو» هستند و همچنین به بررسی عناصر متغیر در غزل - روایت‌های نوع «حکایت» پرداخته شود. حاصل این پژوهش چنین بوده‌است: از مجموع ۷۰۱ غزل سعدی، ۸۹ غزل - روایت در میان آن‌ها یافت شد که ۵ مورد آن از نوع غزل - روایت‌هایی هستند که عنصر اصلی آن‌ها «گفت‌وگو» است. تعداد ۲۷ مورد غزل - روایت‌های «وصفی» و ۵۷ مورد نیز غزل - روایت‌هایی هستند که ساختار «حکایت» دارند. همچنین در این گونه اخیر از غزل - روایت‌ها، برخی از عناصر داستان‌پردازی؛ نظیر: گفت‌وگو، شخصیت، زاویه دید، مکان و زمان نیز مورد بررسی قرار گرفته‌است.

واژه‌های کلیدی: سعدی، غزل، غزل - روایت، ساختار غزل روایی.

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۲۳

E-mail: o.vahdanifar@gmail.com
E-mail: m_sarfi@yahoo.com
E-mail: ms.basiri@gmail.com

۱-استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)
۲-استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
۳-استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱- مقدمه

یکی از انواع شعر روایی «غزل-روایت» است که گونه‌ای از غزل فارسی محسوب می‌شود و می‌توان آن را گونه‌ای تازه و در عین حال دیرپا در شعر فارسی به حساب آورد. به طور کلی «روایتگری از روزگار باستان در انواعی از ادبیات به ویژه شعر حماسی و تعلیمی جلوه گر بوده و جزء ساختار و عنصر اصلی شعر محسوب می‌شده است» (روحانی و منصوری، ۱۳۸۶: ۱۰۶). اشعار روایی، اشعاری است که وقایع تاریخی، سرگذشت‌ها، قصه‌ها، اوضاع و احوال را حکایت می‌کند. به عنوان نمونه، شاهنامه فردوسی در شمار یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مجموعه اشعار روایی است. شیوه روایتگری علاوه بر اشعار فردوسی در اشعار شاعرانی نظیر: نظامی، عطار و مولوی نیز دیده می‌شود که «حرکت شعر فارسی از حماسی به روایی و سرانجام به غنایی در واقع نشانه حرکت روحیه و ذوق قوم ایرانی از اسطوره و افسانه به وصف واقعیت، احساس و عاطفه اجتماعی است» (عبادیان، ۱۳۸۹: ۵۴). اما آوردن داستان در میان غزل، «نخست در شعر عطار و سپس، در اشعار مولانا به صورت گسترده مشاهده می‌شود که این داستان‌ها گاهی به صورت نقل قول و گاهی به شیوه گفت‌وگو بیان شده است» (صبور، ۱۳۷۰: ۲۳۷-۲۳۸). سعدی نیز علاوه بر به کارگیری هنر «روایت» در گلستان و بوستان در برخی از غزلیاتش به فن «روایتگری» پرداخته و مضامین شعری و اندیشه‌هایش را در قالب «روایت» بیان کرده است. قبل از معرفی و تحلیل غزل - روایت‌های سعدی، ذکر این نکته ضروری است. هرچند که اصطلاح «روایت» بیشتر در حوزه ادبیات داستانی و داستان‌نویسی مطرح است، اما پژوهشگران ادبی برای اشعار روایی زبان فارسی اعم از: غزل - روایت‌ها و قصاید روایی نیز این اصطلاح را به کار برده‌اند. بنابراین نگارندگان مقاله حاضر نیز «غزل - روایت»‌های سعدی را در شمار «روایت» به حساب آورده‌اند.

۱-۱- بیان مسئله

پیدایش گونه‌های مختلف غزل از موضوع‌های نسبتاً جدیدی می‌باشد که باعث شده است تا پژوهشگران به تحقیق در این زمینه پردازند. «غزل روایی»، یکی از گونه‌های غزل

محسوب می‌شود که شاعر در آن به شیوه‌های مختلف از جمله: حکایت، گفت‌وگو و توصیف، روایت ماجرای را بیان می‌کند. این نوع غزل‌ها در ابتدای پیدایش به فضاسازی‌ها و تصویرپردازی‌های موجود در برخی تغزّل‌ها محدود می‌شد. اما با گذشت زمان، موضوعات گوناگونی نظیر: مضامین اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، تاریخی، مذهبی و... نیز در آن‌ها رواج یافت. در این مقاله کوشش شده‌است تا از میان غزلیات سعدی، غزل‌های روایی او شناسایی شود و همچنین گونه‌های این نوع غزل‌ها معرفی گردد. برای این منظور کلّ غزلیات سعدی (۷۰۱ غزل) که در کلیّات سعدی تصحیح محمد علی فروغی موجود است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شیوه انجام پژوهش بدین گونه بوده‌است: ابتدا به تقسیم بندی انواع غزل‌های روایی پرداخته شده، سپس گونه‌های غزلیات روایی سعدی معرفی گردیده‌است و درمبحث دیگر، عناصر متغیّر غزل - روایت‌های نوع «حکایت» مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. بنابراین غزل - روایت‌های سعدی را می‌توان در شمار متون روایی زبان فارسی به شمار آورد. از این رو یکی از شیوه‌های بررسی چنین متونی، اعمال تحلیل‌های ساختارگرایانه و شناسایی عناصر داستانی موجود در آن‌ها است که در این مقاله به این موارد پرداخته شده‌است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از میان پژوهش‌های متعدد صورت گرفته در مورد آثار سعدی و بویژه غزلیات او تاکنون در هیچ یک از آن‌ها به بررسی «غزل - روایت‌ها»ی وی پرداخته نشده‌است. بنابراین «تحلیل ساختاری غزل - روایت‌های سعدی» که به وسیله نگارندگان صورت می‌گیرد، نخستین پژوهش مستقل در زمینه غزل‌های روایی سعدی به شمار می‌آید.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجایی که در میان غزلیات سعدی نیز غزل‌های روایی وجود دارد، بررسی و تحلیل این نوع غزل‌ها می‌تواند پژوهشگران و خوانندگان را به اهداف و انگیزه‌های سعدی راهنمایی کند؛ زیرا مضامین ناشی از فرم ذهنی شاعر از طریق روایت به آسانی دریافت می‌شود.

همچنین به دلیل وجود عنصر «روایت» در این نوع غزل‌ها، برخی از کارکردهای داستان مانند تأثیر گذاری بیشتر در خواننده، احساس می‌شود. بنابراین غزل‌های روایی سعدی قابلیت بررسی با معیارها و شگردهای داستان‌پردازی را دارند تا از این منظر به شناخت ساختار روایی آن‌ها دست یابیم. با توجه به اینکه تاکنون «غزل-روایت»‌های سعدی معرفی نشده‌اند و همچنین تحلیل‌های ساختارگرایانه روی آن‌ها صورت نگرفته‌است. بنابراین ضرورت چنین پژوهشی احساس می‌شود. از این رو در این مقاله علاوه بر معرفی گونه‌های غزلیات روایی سعدی، برخی از شگردهای داستان‌پردازی موجود در آن‌ها، نظیر: گفت و گو، شخصیت، زاویه دید، مکان و زمان نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بحث

به طور کلی غزل‌های روایی به دو دسته اساسی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱- براساس ساختار^۲ ۲- براساس محتوا^۳ (روحانی و منصوری، ۱۳۸۶: ۱۱۱). براساس این تقسیم‌بندی، با بررسی صورت گرفته در این مقاله از مجموع ۷۰۱ غزل موجود در کلیات سعدی، با احتساب تمامی روایت‌های (کوتاه و بلند)، می‌توان ۸۹ «غزل-روایت» در میان آن‌ها یافت که این میزان حدود ۱۲/۵۰ درصد کل غزلیات را به خود اختصاص داده‌است. در این پژوهش، این تعداد غزل روایی (۸۹ مورد) بر اساس «ساختار» مورد بررسی واقع شدند که حاصل آن، قرار گرفتن آن‌ها در سه گونه عمده: غزل-روایت‌هایی که عنصر اصلی آن‌ها «گفت و گو» است، غزل-روایت‌هایی که ساختار «حکایت» دارند و غزل-روایت‌های «وصفی» است. اینک به تحلیل هر یک از این گونه‌ها و تعداد غزل‌های روایی که در هر یک از این گونه‌ها قرار می‌گیرند، پرداخته می‌شود. غزل^۴ روایت‌های سعدی بر اساس ساختار در سه گونه قرار می‌گیرند:

۲-۱- غزل-روایت‌های مبتنی بر عنصر گفت و گو

در این نوع از غزل-روایت‌ها عنصر غالب، «گفت و گو» است و از سایر عناصر روایت کمتر بهره گرفته شده‌است. تعداد این غزل‌ها در میان غزل‌های روایی سعدی بسیار اندک و

تنها ۵ مورد است که حدود ۶ درصد غزل - روایت‌ها را در بر می‌گیرد و شامل غزل‌های شماره: ۱۸، ۱۹، ۱۳۹، ۱۶۰ و ۶۶۶ می‌باشد. شیوه روایت و گفت‌وگو در این ۵ غزل - روایت به صورت یکسان بیان شده است. بدین گونه که سعدی در ابتدای هر یک از این غزل - روایت‌ها، مقدمه‌ای بیان کرده و سپس، در ابیات پایانی این غزل‌ها به بیان گفت‌وگو بین شخصیت‌های روایت پرداخته است. به عنوان نمونه، در غزل شماره ۱۸ با مطلع: «ای که انکار کنی عالم درویشان را / تو ندانی که چه سودا و سیر است ایشان را» که ۱۳ بیت است، سعدی ضمن بیان اهمیت «قناعت» و نکوهش «منصب‌های دنیایی» و بیان تمثیل‌هایی در میان غزل، در چهار بیت پایانی این غزل به گفت‌وگو پرداخته است. طرفین این گفت‌وگو «سعدی» و «عاشق سوخته» است:

عاشقی سوخته‌ای بی‌سر و سامان دیدم	گفتم ای یار مکن در سر فکرت جان را
نفسی سرد بر آورد و ضعیف از سر درد	گفت بگذار من بی‌سر و بی‌سامان را
پند دل‌بند تو در گوش من آید، هیئات	من که بر درد حریصم چه کنم درمان را
سعدیا عمر عزیز است به غفلت مگذار	وقت فرصت نشود فوت مگر نادان را

(سعدی، ۱۳۸۵/۱۸: ۵۳۳-۵۳۲)

و یا در غزل شماره ۱۹ که ۱۱ بیت دارد و با مطلع: «چه کند بنده که گردن نهد فرمان را / چه کند گوی که عاجز نشود چو گان را» شروع می‌شود، ضمن اشاره به تحمل سختی‌های عاشق در راه رسیدن به معشوق و نکوهش سرزنش‌کنندگان عاشق، در ۵ بیت پایانی به گفت‌وگو پرداخته شده است. این گفت‌وگو بین «سعدی» و «طیب» (عارف) صورت گرفته است (سعدی، ۱۳۸۵/۱۹: ۵۳۳). در غزل شماره ۱۳۹ که دارای ۹ بیت است و با این مطلع آغاز می‌شود: «روز و صلح قرار دیدن نیست / شب هجرانم آرمیدن نیست»، ضمن بیان حالات دوری عاشق از معشوق، در سه بیت پایانی آن به گفت‌وگو با «خداوند گار» (عاشق) پرداخته شده است (همان: ۶۰۲). و یا در غزل شماره ۱۶۰ با مطلع: «ای که رحمت می‌نیاید بر

منت / آفرین بر جان و رحمت بر تنت» که متشکل از ۱۲ بیت است، ضمن توصیف معشوق و درخواست از او مبنی بر توجه کردن به عاشق؛ از ابتدای غزل، سعدی خطاب به معشوق سخنانی را بیان می‌کند که در نهایت، مورد پذیرش و توجه معشوق واقع نمی‌شود. در این غزل تا بیت ۱۰ گفت و گو یک طرفه بیان شده است. پس از بی توجهی معشوق، سعدی در بیت ۱۰ با بیان تمثیل «باد سرد در آهن دمیدن» به گفت و گو با «ماهرو» (معشوق) پرداخته است (همان: ۶۱۳-۶۱۲). همچنین در آخرین غزل (غزل شماره ۶۶۶) که ساختار گفت و گو دارد و با مطلع: «چشم رضا و مرحمت بر همه باز می‌کنی / چون که به بخت ما رسد این همه ناز می‌کنی» آغاز می‌شود، ضمن گله از معشوق و سرزنش عیب جویان، در ۳ بیت پایانی غزل، گفت و گو بین «سعدی» و «سرو روان» (معشوق) صورت گرفته است (همان: ۹۱۸).

کلّ ابیات این نوع غزل‌ها اختصاص به «گفت و گو» ندارد. در تمام این نوع غزل‌ها، نخست مقدمه‌ای از زبان شخصیت اصلی روایت (سعدی) بیان می‌شود، سپس در میان غزل‌ها از تمثیل استفاده می‌شود و در نهایت، ابیات پایانی به گفت و گو بین سعدی و طرف مقابل (شخصیت دوم گفت و گو) اختصاص می‌یابد. تمامی گفت و گوهای صورت گرفته در این غزل‌ها فشرده و به صورت کوتاه بیان شده‌اند. به طوری که تعداد ابیات آن‌ها در هر غزل بین ۳ تا ۵ بیت است. سعدی در این نوع از غزل- روایت‌ها قصد روایت‌پردازی را نداشته است، زیرا تنها عنصر اصلی روایت در آن‌ها، «گفت و گو» است و نوع گفت و گو در آن‌ها گفت و گوهای دو طرفه (دیالوگ) محسوب می‌شود. در تمامی این غزل- روایت‌ها یک طرف گفت و گو، سعدی و طرف مقابل، جزء شخصیت‌های «تیبیک» است و هرگز از شخصیت‌های «شناخته شده»، «نمادین» و «نامعلوم» استفاده نشده است. آغازگر گفت و گو در تمام این غزل‌ها، سعدی است. در واقع، حضور او در این نوع غزل‌ها پررنگ است. تمامی گفت و گوها با بیان عبارت‌های کوتاه آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد. زبان و بیان طرفین گفت و گوها نیز ساده است. همچنین «در این دسته از روایات عنصر کنش، غایب است و

شاعر از قول یکی از شخصیت‌ها سخن می‌گوید. در این روایت‌ها [گاهی] تشخیص میان سخن شاعر و سخن شخصیت داستان دشوار می‌گردد» (طغیانی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در مجموع، غزل - روایت‌های نوع «گفت و گو» ۶/۵۰ درصد کل غزل - روایت‌ها را به خود اختصاص داده است که کاربرد کمتر این نوع غزل - روایت‌ها نسبت به سایر غزل‌های روایی، نشان دهنده آن است که سعدی کمتر به بیان مفاهیم نظر داشته و در مقابل، اهمیت بیشتری برای روایت‌پردازی قائل بوده است. از این رو به انواع دیگر غزل - روایت‌ها (حکایت و وصف) توجه بیشتری کرده است. به دلیل اینکه این روایت‌ها بسیار کوتاه و فشرده بیان شده‌اند، بنابراین دو طرف شخصیت‌ها در طول روایت و گفت و گو تغییر نمی‌یابند. در واقع، این گونه شخصیت‌ها در شمار شخصیت‌های «ایستا» محسوب می‌شوند. همچنین این نوع غزل‌ها پایانی ندارند. زیرا فاقد طرح (پیرنگ) هستند و به گفته کالر: «راوی با توجه به شناختی که از خوانندگان خود دارد، می‌داند آن‌ها پایان روایت را آن گونه که باید خود در می‌یابند» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۱۷). بنابراین سعدی نیز پایان و نتیجه این نوع غزل‌های روایی‌اش را بر عهده خوانندگان واگذار کرده است. در جدول زیر خلاصه وضعیت ساختار هر یک از غزل - روایت‌های نوع «گفت و گو» نشان داده می‌شود:

جدول شماره ۱: ساختار غزل ° روایت‌های نوع «گفت و گو»

شماره غزل	تعداد ابیات	تعداد ابیات گفت و گو	طرفین گفت و گو	نوع شخصیت طرفین	موضوع گفت و گو	دارای مقدمه	استفاده از تمثیل	دارای نتیجه
۱۸	۱۳	۴	سعدی و عاشق سوخته	شناخته شده - تپیک	فکر جان نبودن	+	+	+
۱۹	۱۱	۵	سعدی و طیب	شناخته شده -	بیان حال گریان	+	+	+

				تیپیک				
-	+	+	دیدن میوه	شناخته شده- تیپیک	سعدی و خداوندگارا ر	۳	۹	۱۳۹
-	+	+	بیان درد دل	شناخته شده- تیپیک	سعدی و ماهر و	۲	۱۲	۱۶۰
+	+	+	مناظره	شناخته شده- تیپیک	سعدی و سرو روان	۳	۷	۶۶۶

۲-۲- غزل- روایت‌های وصفی

این نوع غزل- روایت‌ها، غزل‌هایی هستند که ساختار غزل- روایت‌های «گفت‌وگو» و «حکایت» را ندارند و توصیفی به شمار می‌آیند. در واقع، محور روایت در آن‌ها «وصف» است. تعداد این نوع غزل‌های سعدی ۲۷ مورد است که شامل غزل‌های شماره: ۵۰، ۱۹۵، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۹، ۵۴۴، ۵۵۶، ۵۶۳، ۶۰۱ و ۶۷۱ می‌باشد. این نوع غزلیات مورد بحث ما نیست. این نوع غزل‌ها که به غزل‌های وصفی (Descriptive) معروف هستند، عبارتند از: «تصویر و ترسیم کلامی شخصی، اشیاء و رویداد و نه بیان پرشدت احساسات و داوری‌ها و بدون طرح کردن مقایسه‌ها و مشابهاات. اشعار وصفی بیشتر به بیان حالات و بازنمایش طبیعت می‌پردازد» (دستغیب، ۱۳۹۰: ۵۴). برخی معتقدند که «خفیف‌ترین نوع روایت در غزل‌های با ساختار توصیفی یافت می‌شود» (روحانی و منصور، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در واقع، در غزل‌های روایی با ساختار توصیفی، از عناصر روایت کمتر بهره گرفته شده و در آن‌ها فقط به وصف ویژگی‌ها و ظواهر معشوق اکتفا شده‌است.

۲-۳- غزل - روایت‌های مبتنی بر حکایت

در این نوع از غزل - روایت‌ها عناصر گوناگون روایت از جمله: مکان، زمان، زاویه دید، گفت و گو و شخصیت به کار گرفته شده‌است. تعداد این غزل‌ها ۵۷ مورد است که ۶۴ درصد کل غزلیات روایی را تشکیل می‌دهند. غزل‌های شماره: ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۳۱، ۹۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۸، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۴۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۸۷، ۶۱۱، ۶۶۸ و ۶۷۶ در شمار این نوع غزل - روایت‌ها محسوب می‌شوند که در این مبحث از نظر عناصر متغیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۳-۱- عناصر متغیر غزل - روایت‌های نوع حکایت

در غزل - روایت‌های نوع «حکایت» عناصر متغیر روایت از قبیل: مکان، زمان، زاویه دید، گفت و گوها و شخصیت‌ها، مانند داستان‌ها و حکایت‌ها دیده می‌شود و در بیشتر این غزل‌ها، عناصر مذکور تکرار می‌شوند که «دسته‌بندی و استخراج بسامد آن‌ها در شناخت هر چه بهتر زیرساخت‌های فکری شاعر کمک می‌کند» (طاهری، ۱۳۸۲: ۱۹۷). در زیر به تجزیه و تحلیل هر یک از عناصر متغیر در این نوع از غزل - روایت‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱-۱- مکان

مارتین، دو عنصر «مکان» و «زمان» را در کنار عناصر اصلی روایت قرار می‌دهد و از آنها به عنوان «نمایه» یاد می‌کند. وی معتقد است که: «این نمایه‌ها شامل مکان و زمان روایت است که برای زیبایی متن به آن افزوده می‌شود و در درجه دوم اهمیت قرار دارد» (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۲). از ۵۷ غزل - روایت سعدی که از نوع «حکایت» محسوب می‌شوند، تنها ۱۳ مورد دارای مکان مشخص هستند که در بین غزل به طور صریح به مکان آن‌ها اشاره شده است. در ۳ مورد نیز با توجه به فحوای غزل و قراین موجود در آن می‌توان محلّ

وقوع روایت (مکان) را برای آن‌ها مشخص کرد. اما در ۴۱ مورد باقی مانده، مکان آن‌ها نامشخص است. عنصر «مکان» در ۱۳ غزلی که مشخص شده، متفاوت است. برخی از مکان‌ها، مانند: کاشانه، قبرستان، شیراز، سرا، بام، زمین، صحرا و چمن‌زار، محل واقعی هستند و برخی از اماکن نیز مانند: میخانه، میکده، خرابات، کوی خرابات و محراب، «نمادین» هستند که می‌توانند نمادی برای یک مرحله خاص از سیر و سلوک باشند.

۲-۳-۱-۲- زمان

از میان ۵۷ غزل- روایت نوع «حکایت»، ۲۳ مورد دارای زمان مشخص هستند و به صراحت به زمان وقوع آن‌ها اشاره شده است. زمان ۱۲ مورد «دوش» (دیشب)، ۲ مورد «امشب»، ۲ مورد «امروز»، ۱ مورد «بهار»، ۲ مورد «شب»، ۱ مورد «سحر»، ۱ مورد «دیروز»، ۱ مورد «بامداد» و ۱ مورد «روزی»، تعیین شده است. دلیل کثرت ذکر «دوش» را نسبت به سایر زمان‌ها می‌توان جزء تجربیات عارفانه سعدی در راستای سایر منابع عرفانی دانست. زیرا «شب و سحرگاه را بهترین زمان برای دعاء ذکر و نیز خلوت با خداوند و راز و نیاز با او می‌دانستند» (طاهری ۱۳۸۹: ۱۹۹). با وجود ساختار نسبتاً ساده در این نوع غزل- روایت‌ها، این موضوع قابل توجه است که سعدی با ذکر «مکان» و «زمان» وقوع روایت در این غزل‌ها، در نظر داشته است که روایت را به واقعیت نزدیک گرداند تا سبب شود که خواننده امکان وقوع آن را پدید آورد.

۲-۳-۱-۳- زاویه دید (Point of View)

زاویه دید «به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه حوادث داستان را ببیند و بخواند» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). بر اساس یک تقسیم‌بندی کلی، زاویه دید در دو نوع: زاویه دید بیرونی (روایت سوم شخص) و زاویه دید درونی (روایت اول شخص) طبقه‌بندی می‌شود که هر کدام از آن‌ها به دسته‌های جداگانه‌ای تقسیم می‌شوند. در زاویه دید بیرونی «داستان از خارج روایت می‌شود و راوی دانای کل مانند فکری برتر، از بیرون،

شخصیت‌های داستان را می‌بیند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آن‌ها است و به طور معمول از گذشته، حال و آینده و همچنین از افکار، احساسات آشکار و پنهان همه شخصیت‌ها با خبر است و در مواردی نیز به اظهار نظر و نتیجه‌گیری می‌پردازد» (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). در روایت از زاویه دید درونی، «داستان به وسیله یکی از اشخاص داستان و به شیوه من روایت نقل می‌شود که این شخص ممکن است شخصیت اصلی باشد و یا من روایت کننده، شخصیتی فرعی باشد و نقشی در سیر حوادث نداشته باشد» (همان: ۱۳۸). از مجموع ۵۷ غزل - روایت نوع «حکایت»، ۵۴ مورد آن با زاویه دید درونی گزارش شده است. فقط در ۳ مورد، روایت با دو زاویه دید اول شخص و سوم شخص بیان شده است. از این شیوه روایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه روایت‌ها که در این نوع غزل‌ها ذکر شده است، در جهان واقع یا در جهان ذهن سعدی اتفاق افتاده است. به عبارتی دیگر، سعدی، خودش این تجربیات را گذرانده و تجربه کرده است و در تمام این روایت‌ها، حکایت و شرح حال خود را از طریق این غزل - روایت‌ها بیان کرده است.

در ۳ غزل - روایتی (غزل‌های شماره: ۱۴، ۳۱ و ۱۷۹) که زاویه دید متغیر است، معمولاً در این دسته از روایات، عنصر «کنش» غایب است و سعدی از قول یکی از شخصیت‌ها (حورزاده، جان و عقل) سخن گفته است. در این ۳ غزل - روایت، تشخیص مرز میان سخن سعدی و شخصیت روایت دشوار است و نمی‌توان به طور دقیق دریافت که در کجا سخن شخصیت پایان یافته و سخن سعدی از کجا آغاز شده است. در واقع، می‌توان گفت که بخش بیشتر این روایات «گفت و گو» است که سعدی به جای شخصیت روایت به سخن گفتن پرداخته است. برای مشخص شدن این گونه روایت (زاویه دید متغیر) ابیاتی از «غزل - روایت» شماره ۱۴ نقل می‌شود:

دوش حورا زاده‌ای دیدم که پنهان از رقیب	در میان یاوران می‌گفت یار خویش را
گر مراد خویش خواهی ترک وصل ما بگوی	ور مرا خواهی رها کن اختیار خویش را
درد دل پوشیده مانی تا جگر پر خون شود	به که با دشمن نمایی حال زار خویش را

ای سهی سرو روان آخر نگاهی باز کن تا به خدمت عرضه دارم افتقار خویش را
 دوستان گویند سعدی دل چرا دادی به عشق تا میان خلق کم کردی وقار خویش را
 ما صلاح خویشتن در بینوایی دیده‌ایم هر کسی گو مصلحت بیند کار خویش را

(سعدی، ۱۳۸۵ / ۱۴: ۵۳۰)

راوی در سه بیت نخست این غزل، روایت را با زاویه دید بیرونی به گونه دانای کل آغاز کرده است، اما در بیت چهارم همان گونه که مشاهده می‌گردد، شیوه بازگویی داستان عوض می‌شود و شخصیت داستان (سهی سرو روان یا همان حورزاده) که تاکنون غایب بود و از سوی راوی معرفی می‌شد؛ وارد داستان می‌شود و به طور مستقیم مورد خطاب راوی قرار می‌گیرد. در واقع، راوی از این بیت به بعد شخصیت را مخاطب قرار می‌دهد و او را با روایت درگیر می‌سازد. در بیت پنجم، بار دیگر زاویه دید تغییر می‌کند و این بار، روایت از زبان «دوستان» راوی بیان می‌شود.

۲-۳-۱-۴- گفت‌وگو (Dialogue)

گفت‌وگو به معنی «مکالمه و صحبت کردن با یکدیگر، مبادله افکار و عقاید است که در شعر، داستان، حکایت و... به کار برده می‌شود یا صحبتی را که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود و یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی پیش می‌آید» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۶). همچنین، گفت‌وگو نشان دهنده «ذهنیات و خصوصیات فردی اشخاص است. اگر هنرمندی بخواهد اثرش با روح باشد، باید اشخاص زنده‌ای را در آن بیاورد. اشخاص زنده هم حرف می‌زنند و هم حرکت می‌کنند» (یونسی، ۱۳۸۶: ۳۴۹). در مجموع، گفت‌وگو انواعی دارد و در یک داستان، حکایت، روایت و... می‌تواند به شکل‌های مختلف صورت بگیرد. از جمله: گفت‌وگوهای دو طرفه (دیالوگ)، گفت‌وگوهای درونی (مونولوگ)، گفت‌وگوهای چند جانبه و تک‌گویی درونی شخصیت‌ها (گفتار یک طرفه). یکی از مهم‌ترین عناصر متن‌های روایی «گفت‌وگو» است

و «بیشتر قسمت‌های روایت از طریق گفت و گوهای اشخاص پیش می‌رود. از سوی دیگر، فضا و ساختار غزل چندان ظرفیت پذیرش بسیاری از عناصر روایی، از جمله گفت و گو را ندارد» (طاهری، ۱۳۸۲: ۲۰۰). از این رو در غزل - روایت‌های نوع «حکایت» سعدی نیز به این عنصر توجه چندان نشده است. به طوری که از مجموع ۵۷ غزل - روایت نوع «حکایت» فقط در ۹ مورد گفت و گوهایی بین اشخاص روایت صورت گرفته است که در همه این موارد نیز، یک طرف گفت و گو «سعدی» است و طرف دیگر، شخصیت‌هایی نظیر: دوست، عقل، یکی، کودکی، پری رخسار، قمر و سروقد سیم اندام هستند. آغازگر تمام این گفت و گوها نیز خود «سعدی» است و طرف مقابل فقط در حد یک یا دو جمله بیان می‌کند و سرانجام، سعدی گفت و گو را به پایان می‌رساند. در سایر غزل‌ها یا گفت و گویی صورت نگرفته است و یا اگر گفت و گویی وجود دارد، از نوع «تک گویی درونی» محسوب می‌شود.

از مجموع ۵۷ غزل - روایت نوع «حکایت»، ۴۸ مورد از نوع «گفت و گوی درونی» است که ۴۶ مورد آن را خود سعدی بیان کرده و فقط ۲ مورد به وسیله سایر شخصیت‌های روایت، صورت گرفته است. این نوع گفت و گوها به صورت تک گویی هستند و در بیشتر موارد خطاب به کسی بیان شده‌اند و در موارد اندکی نیز مشاهده می‌شود که سعدی این تک گویی‌ها را به صورت درونی خطاب به خودش بیان کرده است. به عنوان نمونه، یک مورد از این غزل‌ها که در آن تک گویی صورت گرفته در زیر نقل می‌شود:

سر مست در آمد از خرابات با عقل خراب در مناجات...

جان در ره او به عجز می گفت: کای مالک عرصه کرامات

از خون پیاده‌ای چه خیزد ای بر رخ تو هزار شه مات

حقاً و به جانت ار توان کرد با تو به هزار جان ملاقات

گر چشم دلم به صبر بودی جز عشق ندیدمی مهمات

تا باقی عمر بر چه آید بر باد شد آنچه رفت هیهات

صافی چو بشد به دور سعدی زین پس من و دردی خرابات

(سعدی، ۱۳۸۵ / ۳۱: ۵۳۹)

در این ابیات مشاهده می‌شود سخنانی را که شخصیتِ روایت (جان) گفته، به صورت تک‌گویی بیان شده‌است و طرف مقابل تا پایانِ روایت ساکت بوده‌است. به طور کلی، در این نوع گفت‌وگوها یکی از شخصیت‌ها گفت‌وگو را آغاز می‌کند و بدون آنکه پاسخ سخنان خود را بشنود، خودش گفت‌وگو را به پایان می‌رساند. سعدی به کمک این عنصر هنری به فضاسازی در غزلیات روایی خود پرداخته‌است تا خوانندگان از طریق این گفت‌وگوها به فضای حاکم بر روایت پی ببرند. در مجموع، گفت‌وگوهای صورت گرفته در این نوع غزل-روایت‌ها در معنی خاص کلمه یعنی «گفت و شنود» دو طرفه‌ای که موجب تبیین بهتر کنش‌ها و بروز تغییر و حرکت در مسیر روایت شود، وجود ندارد و کنشی که موجب حرکت و تغییر در روایت شود، به وقوع نپیوسته‌است. زیرا این گفت‌وگوها بیشتر سخنان حکیمانه و قابل تأمل هستند که به صورت یک طرفه بیان شده‌است و گاهی نیز، سعدی یا اشخاص دیگر روایت با خود سخن گفته‌اند که «واگویه درونی» محسوب می‌شود. نمونه‌هایی زیر در شمار «واگویه‌های درونی» غزل-روایت‌های سعدی به حساب می‌آیند:

من مرغکی پرسته‌ام ز آن در قفس بنشسته‌ام گر ز آنکه بشکستی قفس بنمودمی پرواز را

سعدی تو مرغ زیر کی خوبت به دام آورده‌ام مشکل به دست آرد کسی مانند تو شهباز را

(همان: ۵۲۷)

سعدی اگر نام و ننگ در سر او شد چه شد مرد ره عشق نیست کش غم ننگ است و نام

(همان: ۷۵۳)

۲-۳-۱-۵- شخصیت (Character)

شخصیت، «مفهوم شخصیت همانند سایر پدیده‌های ادبی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول اساسی شده و با پیشرفت و تکوین ادبیات داستانی پیچیده شده است. شخصیت به اشخاص ساخته شده و بازیگران داستان اطلاق می‌گردد و مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر داستان محسوب می‌شود که تمامیت قصه بر محور آن می‌چرخد و دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح، توطئه و سایر عوامل همه در اثر دگرگونی شخصیت شکل می‌گیرد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۳). در ۵۷ غزل - روایت نوع «حکایت» در مجموع، ۲۰۰ شخصیت حضور دارند که این شخصیت‌ها در سه طبقه: نوعی یا تیپیک، تاریخی - اسطوره‌ای و تمثیلی قرار می‌گیرند. اما همه این شخصیت‌ها در پیشبرد روایات نقش ندارند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها برای تمثیل و یا برای اشاره ذکر شده‌اند. شخصیت‌هایی که در جریان روایت نقش دارند در جدول شماره ۲ ذکر شده‌اند.

از مجموع ۲۰۰ شخصیت موجود در غزل - روایت‌های سعدی، گسترده‌ترین گونه شخصیت، شخصیت‌های «نوعی یا تیپیک» هستند که تعداد آن‌ها ۱۰۸ مورد است. «گزینش چنین شخصیت‌هایی می‌تواند دامنه شمول فعل‌ها و رفتارها را گسترش بیشتری دهد که این پدیده با اهداف سعدی پیوندی عمیق دارد» (صیاد کوه، ۱۳۸۹: ۱۱۴). شخصیت‌هایی نظیر: ساقی، مطرب، صوفی، عامی، مدعی، خواجه، پیر، فقیه، درویش و... نماینده این طبقه یا گروه هستند. این شخصیت‌ها «بیشتر افرادی هستند که نماینده قشر یا طبقه اجتماعی خود هستند و نمادی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های زمانه خود به شمار می‌آیند» (همان: ۱۱۵). پس از شخصیت‌های گونه «نوعی یا تیپیک» از نظر آماری شخصیت‌های گونه «تاریخی - اسطوره‌ای» بیشترین میزان را در غزل - روایت‌ها دارند که تعداد آن‌ها ۶۰ مورد است. از این میزان، ۵۳ مورد شخصیت خود «سعدی» است که در اغلب این غزل‌ها تکرار شده و نقش مؤثر ایفا کرده است. در اغلب این غزل‌ها سعدی به بیان شرح حال خود با معشوق و یا به توصیفات از او پرداخته است. ۷ مورد دیگر نیز عبارتند از: فرهاد (۲ مورد)، مجنون، لیلی، آتابک، یوسف و اسکندر. منظور از شخصیت‌های «تاریخی - اسطوره‌ای»،

شخصیت‌هایی هستند که «ساخته و پرداخته ذهن سعدی نیستند؛ بلکه در عالم واقع در یک برهه از زمان زندگی می‌کرده‌اند و به گونه‌ای در تاریخ تأثیر گذاشته‌اند و یا کسانی هستند که جایگاه تاریخی آنان دقیقاً معلوم نیست و تا حدودی با افسانه‌ها در آمیخته‌اند» (صیاد کوه، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

شخصیت‌های باقیمانده دیگر از نوع «تمثیلی» هستند و تعداد آن‌ها ۳۲ مورد است که در مقایسه با دو گونه دیگر، بسامد کمتری را به خود اختصاص داده‌است. منظور از شخصیت تمثیلی: «شخصیت جانشین شونده است؛ به این معنا که شخصیتی، جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی می‌شود و کیفیتی انتزاعی به صورتی عینی تصویر می‌شود» (میر صاقی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). برخی از این شخصیت‌های تمثیلی ذکر شده در غزل-روایت‌های سعدی عبارتند از: مرغ بام، پروانه، غنچه، زلف، گل، لاله، مرغان چمن، بلبلان و ... به طور کلی، تمام شخصیت‌های غزلیات روایی سعدی «ایستا» هستند. زیرا از ابتدا تا انتهای روایت بدون تغییر می‌باشند و کاملاً برای خواننده شناخته شده‌اند و جز موارد معدودی، توصیف چندانی از شخصیت‌ها صورت نگرفته‌است تا روحیات و احوال درونی آن‌ها مشخص گردد. از این رو، برای آن‌ها نمی‌توان اصطلاح شخصیت را به کار برد. بنابراین، افرادی که در غزل-روایت‌های سعدی حضور دارند، باید آن‌ها را اشخاص نامید نه شخصیت و بیشتر این افراد «تیپ‌های اجتماعی» را تشکیل می‌دهند. خلاصه کلام اینکه، سعدی در غزل-روایت‌هایش چندان به شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی توجهی نکرده‌است. در پایان این مبحث، عناصر متغیر روایی موجود در غزل-روایت‌های سعدی در قالب جدول زیر نشان داده می‌شود:

جدول شماره ۲: عناصر متغیر روایی در غزل-روایت‌های نوع «حکایت»

شماره غزل	مکان	زمان	زاویه دید	گفت‌وگو	شخصیت‌ها
۱۱	بزم عارفان	دوش	اول شخص	یک طرفه	دلبر طناز، ساقی، مطرب و

پسر			امشب	(میکده)	
یار، حورزاده، برادر، سهی سرو روان و دوستان	حورزاده و یار خویش	اول شخص سوم شخص	دوش	[محفل یاران]	۱۴
-----	-----	اول شخص	امشب	-----	۱۵
جان و مالک عرصه کرامات	یک طرفه	اول شخص سوم شخص	-----	خرابات	۳۱
دوست	سعدی و دوست	اول شخص	-----	-----	۹۷
جان (معشوق)	سعدی و دیگران	اول شخص	دوش	محراب	۱۴۶
سنگدل (معشوق جفا کار)	-----	اول شخص	دوش	-----	۱۴۷
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۱۴۸
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	دوش	-----	۱۴۹
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۱۵۰
[معشوق]	سعدی و عقل	اول شخص سوم شخص	-----	-----	۱۷۹
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۱۹۷
برادر، اطفال، کسان و هم رفیقان	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۲۱۷
شوخ سیم تن و دوستی	سعدی و	اول شخص	-----	-----	۲۲۷

	دوستش				
۲۳۲	-----	دوش	اول شخص	یک طرفه	[معشوق] و یار
۲۳۳	کاشانه	-----	اول شخص	یک طرفه	مرغان چمن، [معشوق]، سجاده نشین (زاهد)
۲۴۹	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق] و بلبان
۲۷۰	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	یار، ساقی و درویش
۲۷۲	تربت (قبرستان)	-----	اول شخص	سعدی و ناشناس	[معشوق] و یکی
۲۷۸	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۲۸۱	شیراز	بهار	اول شخص	یک طرفه	دو رفیق و شکرین پسته - دهان (معشوق)
۲۸۴	[خانه]	دوش	اول شخص	یک طرفه	ماهر و مؤذن
۲۸۷	[خانه]	شب دوشین	اول شخص	یک طرفه	رب و دوست
۲۹۶	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	ساربان و سرو روان
۳۷۱	-----	-----	اول شخص	سعدی و خردمندان	[معشوق] و خردمندان
۳۷۳	-----	دوش	اول شخص	یک طرفه	دو فرد گمنام (یکی) و نکوگویان
۳۷۴	-----	دوش	اول شخص	یک طرفه	خواجه و [معشوق]
۳۹۲	سرا (خانه)	شب	اول شخص	یک طرفه	ساقی
۳۹۷	بام	[سحر]	اول شخص	یک طرفه	بلبل سحری (خروس)،

ساقی و دلفریب جان آرام					
غلام، مطرب یاران، ساقی مستان و شاهد	یک طرفه	اول شخص	[شب]	سرا (خانه)	۴۰۱
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۱۴
خرقه پوشان صوامع	یک طرفه	اول شخص	دوش	خلوت [گاه]	۴۱۵
صاحب‌خبر و [معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	[خانه]	۴۱۶
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۴۶
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۴۹
[معشوق]، [مهارکش] و [سلاسل]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۵۰
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	امروز	-----	۴۵۲
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	دوش	-----	۴۵۸
[معشوق]	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۸۵
دلبر عیار	یک طرفه	اول شخص	دوش	-----	۴۹۲
کودک خوبروی	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۴۹۷
سرو خرامان	یک طرفه	اول شخص	-----	کوی خرابات	۵۰۶
سرو سخنگوی	یک طرفه	اول شخص	دی (دیروز)	چمن [زار]	۵۲۶
جوانان و کودکی	سعدی و کودکی	اول شخص	بامداد	صحرا	۵۲۹
[معشوق] و دل	یک طرفه	اول شخص	-----	-----	۵۳۳

۵۳۷	-----	-----	اول شخص	سعدی و پری - رخسار	پری رخسار
۵۴۷	میخانه	شبی	اول شخص	یک طرفه	ساقی، می پرستان و پیر خراباتی
۵۵۹	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۵۶۰	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق] و فقیه دانا
۵۶۵	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۵۶۶	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	سست پیمان
۵۶۷	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۵۶۸	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۵۸۷	زمین	امروز	اول شخص	یک طرفه	قمر (معشوق)
۶۱۱	-----	-----	اول شخص	سعدی و سروقد سیم اندام	سروقد سیم اندام (معشوق)
۶۶۸	-----	روزی	اول شخص	یک طرفه	[معشوق]
۶۷۶	-----	-----	اول شخص	یک طرفه	نسیم کوی معشوق و رفیق

در جدول بالا خلاصه برخی از شگردهای روایی موجود در غزل- روایت‌های گونه حکایت که پیش از این در مورد هر یک از آنها توضیحات لازم ارائه گردید، ذکر شد. با این بررسی، یکی دیگر از وجوه اهمیت غزل‌های سعدی، نحوه به کارگیری هر یک از این عناصر داستانی و همچنین شیوه داستان‌پردازی او در قالب «غزل» نیز مشخص گردید. یافته‌های کلی تحلیل غزل- روایت‌های سعدی در مبحث زیر بیان می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

هنر روایتگری سعدی فقط منحصر در گلستان و بوستان او نیست؛ بلکه اثر آن را در غزلیات روایی اش نیز مشاهده می‌کنیم. این روایت‌ها گاهی در کل یک غزل نمود دارند و گاهی فقط چند بیت از غزل را به خود اختصاص داده‌اند. در مجموع، از میان ۷۰۱ غزل موجود در کلیات سعدی، تعداد ۸۹ غزل - روایت مشاهده می‌شود که این نسبت، تقریباً یک هفتم کل غزلیات را در بر می‌گیرد و از نظر ساختاری در سه دسته: ۱. غزل - روایت‌هایی که ساختار «گفت و گو» دارند و تعداد آن‌ها ۵ مورد است. ۲. غزل - روایت‌هایی که ساختار «حکایت» دارند و تعداد آن‌ها ۵۷ مورد است. ۳. غزل - روایت‌های «وصفی» که تعداد آن‌ها ۲۷ مورد است، قرار می‌گیرند. تمامی این غزل - روایت‌ها از نوع «روایت‌های کوتاه» محسوب می‌شوند که خبر، واقعه و یا وصفی را بازگو می‌کنند. روایت در همه این غزل‌ها بسیار مختصر بیان شده است به طوری که گاهی فقط چند بیت حالت روایی دارد. در همه این موارد، وحدت موضوع نسبت به سایر غزل‌ها (غزل‌های غیرروایی) قوی‌تر و همچنین از انسجام ساختاری بیشتری برخوردار است.

به طور کلی، هدف سعدی در غزل - روایت‌هایش، بیان مفهوم و انتقال معنا بوده است. از این رو کمتر به حاشیه‌نگاری توصیفات، صحنه‌پردازی‌ها و فضاسازی‌ها پرداخته است. کمترین بسامد را در بین سه نوع غزل - روایت‌های سعدی، غزل‌های روایی نوع «گفت و گو» دارند. عنصر اصلی در این نوع غزل‌ها، «گفت و گو» است و از سایر عناصر روایت کمتر بهره گرفته شده است. از ساختار موجود در این غزل - روایت‌ها مشخص می‌شود که سعدی به روایت‌پردازی توجه چندانی نداشته و بیشتر تلاش کرده است تا مفاهیم را به شیوه‌ای غیرمستقیم برای خوانندگان بازگو کند. غزل‌های روایی نوع «حکایت» بیشترین بسامد را دارند و در آن‌ها از عناصر گوناگون روایت مانند: مکان، زمان، زاویه دید، گفت و گو و شخصیت استفاده شده است. بنابراین، مهارت سعدی در روایت‌پردازی در این گونه غزل‌ها بیشتر مشاهده می‌شود. راوی اغلب غزل - روایت‌ها، خود سعدی است

و روایت را با زاویه دید بیرونی بیان کرده و در بیشتر موارد از شیوه تک‌گویی استفاده نموده است که با بیانی تمثیلی، خود، معشوق و یا مطلق انسان را مخاطب قرار داده است.

زبان روایت در غزل- روایت‌های سعدی ساده است و در آن‌ها کمتر به توصیف جزئیات کنش، محیط، فضا، صحنه، وضعیت ظاهری و ویژگی‌های مادی و معنوی شخصیت‌ها پرداخته شده است که عامل اصلی آن را می‌توان به دلیل محدودیت ابیات دانست. زیرا قالب غزل در مقایسه با سایر قالب‌های شعری، فضای مناسب نقل و روایت را ندارد. از این رو در غزل- روایت‌های سعدی اوج و فرود چندانی دیده نمی‌شود و عرصه عمل شخصیت‌ها نیز محدود است و خیلی زود به نتیجه‌گیری منجر می‌شود و پیام روایت اعلام می‌گردد. البته این شیوه روایت یک نکته مثبت دارد و آن این است که ارتباط معرفتی خواننده با روایت به راحتی امکان‌پذیر است و همچنین مخاطب با معنای متن و فهم درست‌تر آن ارتباط آسان‌تری برقرار می‌کند؛ در نتیجه، روایت تأثیر بیشتری بر او می‌گذارد.

یادداشت‌ها

۱- با توجه به اینکه روایت دارای دو مفهوم عام و خاص است؛ منظور ما از روایت در این مقاله معنای خاص آن می‌باشد که عبارت است از: داستان یا ماجرابی که دارای آغاز و پایانی باشد و در ظرف زمان و مکان بیان شود. همچنین از شگردهای داستان‌پردازی برخوردار باشد. اما معنای عام روایت وسیع‌تر است و دارای شمول بسیاری می‌باشد؛ از جمله: عکس، تبلیغات تلویزیون، هنر، موسیقی و ...

۲- غزل روایی بر اساس ساختار: طبق این شیوه، غزل روایی به سه گونه: حکایت، گفت‌وگو و توصیف تقسیم می‌شود. غزل‌هایی که پیکره اصلی آن‌ها بر اساس عنصر «گفت‌وگو» تشکیل شده است و این گفت‌وگو به طور معمول، بین دو شخص (عاشق و معشوق و یا غیر آن) است؛ مربوط به این ساختار می‌باشد. البته باید اشاره کرد که در بافت غزل‌های نوع «حکایت» نیز ممکن است گفت‌وگو وجود داشته باشد که این امر از ویژگی‌های یک روایت است. غزل‌هایی که در ساختار آن‌ها حکایت یا گفت‌وگو وجود نداشته باشد؛ از نوع «وصفی» به شمار می‌آیند (روحانی و منصور، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۱).

۳- غزل روایی بر اساس محتوا: این نوع غزل‌ها دارای محتوای: اجتماعی، تاریخی، عرفانی - معرفتی، سوگ‌نامه، مژده‌نامه، سفرنامه، سرگذشت و ... هستند و بیشتر آن‌ها از نظر ساختار در قالب «حکایت» بیان می‌شوند. در واقع، این نوع غزل‌ها زیر مجموعه ساختار حکایت به حساب می‌آیند (همان: ۱۱۲).

۴- مبنای بررسی و ارجاع به غزل‌ها در این مقاله، غزلیات مندرج در کلیات سعدی تصحیح محمد علی فروغی می‌باشد که این پژوهش بر بنیاد آن نگارش یافته‌است.

۵- یادآوری می‌شود در این ۵۳ مورد که سعدی به عنوان «شخصیت» غزل - روایت‌ها به حساب می‌آید، غیر از موارد تخلص (نام شعری) او می‌باشد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. براهنی، رضا. (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. چاپ چهارم. تهران: البرز.
۲. حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۰). *فرهنگ سعدی پژوهی*. شیراز: مرکز سعدی شناسی.
۳. داد، سیما. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *کلیات*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: هرمس.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). *سیر غزل در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: فردوس.
۶. صبور، داریوش. (۱۳۷۰). *آفاق غزل فارسی*. چاپ دوم. تهران: گفتار.
۷. عبادیان، محمود. (۱۳۸۹). *تکوین غزل و نقش سعدی*. تهران: اختران.
۸. کالر، جاناتان. (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
۹. مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهبان. تهران: هرمس.
۱۰. مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*. تهران: فکر روز.
۱۱. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. چاپ سوم. تهران: سخن.
۱۲. ----- و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). *واژه نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: مهناز.
۱۳. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۶). *هنر داستان‌نویسی*. چاپ هشتم. تهران: نگاه.

ب) مقاله‌ها

۱. حقیقی، شهین و کاووس حسن‌لی. (۱۳۸۷). «بررسی ساختار غزلی روایی از غزلیات شمس». فصلنامه کاوش‌نامه. سال نهم. شماره ۱۷. صص ۹۴-۵۹.
۲. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۰). «ساختار غزل‌های سعدی». سعدی‌شناسی. دفتر چهاردهم. شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
۳. روحانی، رضا و احمدرضا منصوری. (۱۳۸۶). «غزل روایی و خاستگاه آن در شعر فارسی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره هشتم. صص ۱۲۱-۱۰۵.
۴. صیادکوه، اکبر و دیگران. (۱۳۸۹). «بررسی عنصر شخصیت در حکایت‌های بوستان سعدی». مجله بوستان ادب. دوره دوم. شماره دوم (پیاپی ۵۸/۱). صص ۱۳۱-۱۰۷.
۵. طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۸۲). «نقد و تحلیل ساختار گرایانه غزل- روایت‌های عطار». مجله فرهنگ. شماره ۴۶ و ۴۷. صص ۲۱۵ ° ۱۹۱.
۶. طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۷). «جایگاه سه عنصر گفت و گو، کنش و پیرنگ و ساختار روایت‌های حدیقه». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ششم. شماره ۲۲. صص ۱۱۹-۱۰۱.
۷. عبداللّهی، منیژه. (۱۳۸۵). «شیوه‌های روایت‌پردازی در گلستان». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۲۵. شماره ۳ (پیاپی ۴۸). صص ۱۴۶-۱۳۳.
۸. عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۶). «داستان بیت؛ یک قالب داستانی تازه». پژوهش‌های ادبی. شماره ۱۵. صص ۱۲۴ ° ۱۱۱.
۹. گرجی، مصطفی. (۱۳۸۵). «نقد و تحلیل ساختار گرایانه غزلواره‌های انوری». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س). سال پانزدهم و شانزدهم. شماره ۵۷ و ۵۶. صص ۱۶۶ ° ۱۴۹.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی